

بررسی رابطه هنر معماری و اخلاق در تمدن‌های ایران و غرب

محمدصادق موسیوند

چکیده

توجه به رابطه و نسبت مسائل اخلاقی با ساحت‌های هنری و حرفه‌ای معماری با توجه به تأثیر این فن - هنر در ساختارهای جامعه از طریق شکل دادن به محیط کالبدی و فضای قابل زیست انسانی، اهمیت زیادی دارد.

مقاله حاضر ضمن ارائه تعریف حکما و فلاسفه ایران و مغرب‌زمین درباره مفاهیم مرتبط با هنر، زیبایی و اخلاق، رابطه اخلاقیات با هنر و زیبایی در حوزه تمدنی ایران و غرب و تناسب و ارتباط اخلاقیات و هنر معماری را در این دو حوزه بررسی کرده است.

جلب توجه مهندسان، پژوهشگران و همه منتفعان به وجود حضور اخلاقیات در آفرینش‌های هنری و معماری، تبیین یک رابطه مفید و مستقیم بین مفاهیم

- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری.

M_dastan2002@yahoo.com

تاریخ تایید: ۱۳۹۳/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

اخلاقی و هنر معماری با توجه به پیشرفت‌ها و تغییرات سریع در علوم و تکنولوژی و نیز حوزه‌های هنر و علوم انسانی از نتایج مورد انتظار این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، زیبایی‌شناسی، هنر، معماری.

سرآغاز

انسان معاصر سرمست از باده علم و پیشرفت‌های تکنولوژیک، بسیاری از مفاهیم و معارف تاریخی را معنزدایی کرده و با تن دادن به حکمرانی عقل ابزاری، بر تأسیس مکاتب اخلاقی بر مبنای مادیات و محسوسات ممارست کرده است. چنین روندی، در نهایت به اخلاق‌زدایی از ساحت‌های اندیشه و هنر منجر شده است. بشر امروز گرفتار در انواع مصائب ناشی از پیشرفت منهای اخلاق، در زمینه‌های علمی، معرفتی و هنری، لزوم کنکاش و بازخوانی بسیاری از مفاهیم قدیمی مانند اخلاق و تدوین و بازخوانی رابطه این معارف و آگاهی‌های بشری را پایه‌پای نوآوری‌های جدید، به خوبی احساس می‌کند.

معماری به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، از یک سو حاوی جنبه‌های زیبایی‌شناسی و هنری و از سوی دیگر حاوی پاسخ‌هایی برای دسته‌ای از نیازهای عملی و کاربردی انسان است، که بررسی رابطه آن با حوزه اخلاق، بررسی چندجانبه‌ای از مناظر گوناگون هنری و مهندسی را می‌طلبد.

گفتنی است که در اخلاق هنجاری (اخلاق درجهٔ اول) از درستی، خوبی یا الزامی بودن اموری که در اخلاق توصیفی کشف شده است، بحث می‌شود؛ در حالی که در این مقاله به عنوان پژوهشی توصیفی - تحلیلی، منظور از اخلاق، اخلاق توصیفی است؛ به معنی اصول اخلاقی پذیرفته شده توسط فرد یا گروه یا دینی خاص با هدف معرفی پدیدهٔ اخلاقی یا اخلاقیات مقبول آن فرد یا گروه یا دین خاص به دیگران.

علم اخلاق

مجموع آن حالات ثابت و صفات راسخهٔ نفسانی که نفس را بدون نیاز به فکر و سنجش و بدون تحمل تعب و رنج به انجام اعمال و رفتار وا می‌دارد، اخلاق نامیده می‌شود. علم اخلاق علمی است که دستورالعمل‌های کلی برای زیستن مقدس، متعالی و ارزشمند را مورد بحث قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، علم اخلاق علم قالب‌های کلی چگونه زیستن متعالی و باقداست است. این چگونگی، هم شامل رفتار می‌شود و هم شامل ملکات نفسانی؛ یعنی انسان باید چگونه رفتار کند و چگونه ملکاتی باید داشته باشد تا زیستن او با ارزش باشد؛ ملکاتی مانند عدالت، تقوا، شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا و صداقت (مطهری، ۱۳۶۸)

مطهری نظام‌های اخلاقی را به «اخلاق فلسفی»، «اخلاق عرفانی» و «اخلاق دینی یا مذهبی» طبقه‌بندی کرده است. (مطهری، ۱۳۶۷)

فلسفهٔ اخلاق، به معنای فرااخلاق نیز به کار می‌رود و آن دانشی است که به بحث دربارهٔ مبادی و اصول موضوعهٔ علم اخلاق می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۸۷). اخلاق دینی مبتنی بر آیات و روایات و براساس متون مقدس است (امید،

۱۳۷۸) و اخلاق عرفانی که عرفا و متصوفه مروّج آن بوده‌اند مبتنی بر سیر و سلوک و کشف و شهود و البته به مقیاس وسیعی مبتنی بر کتاب و سنت است. در عین حال که وجوه اشتراک عمیقی بین اخلاق دینی و اخلاق عرفانی وجود دارد؛ لیکن بخشی از آنچه برخی از عرفا در تاریخ به عنوان اخلاق عرفانی از خود به یادگار گذاشته‌اند، از نظر اخلاق دینی مخدوش و ناپذیرفتنی است. اخلاق دینی در سه چیز با اخلاق عرفانی مخالف است: ۱- تحقیر عقل؛ ۲- درون‌گرایی مطلق و پرهیز از اجتماع؛ ۳- زایل ساختن کرامت و عزت نفس یا نفس‌کُشی و خوار ساختن نفس به جای تهذیب نفس در عین کرامت و عزت نفس. (مطهری، ۱۳۶۷)

رابطه اخلاق و زیبایی^۱ از منظر فلاسفه غرب

رابطه هنر و اخلاق از زمان افلاطون مورد توجه فلاسفه بوده است و زیباشناسی اروپا از رنسانس به این سو متوجه مناسبت زیبایی با اخلاق و حقیقت شده است ... پندار فیلسوفان سده هفدهم و هجدهم و به‌ویژه طبیعت‌گرایان بر آن بود که منشأ و سرچشمه هنر و زیباشناسی، غریزه بازیگری و میل فطری بشر به تقلید از طبیعت بوده است. «کانت» و «شیلر» آلمانی پایه‌های این نظریه را بنیاد نهادند. زیباشناسی کانت، مسئله رابطه علم، اخلاق و هنر را دنبال می‌کند. از نظر کانت، این انسان است که حکم به زیبایی می‌کند. او زیبایی را جهانی می‌داند و می‌کوشد به این پرسش پاسخ بدهد که

1-Aesthetic.

اگر زیبایی جهانی است این کلیت چگونه با مبنای ذهنی و فردی حکم به زیبایی قابل جمع است. (نسبیت، ۱۳۸۹)

فیلسوفان غرب در سده هجدهم مانند هلوتیوس و بنتام و دیدرو همگی متأثر از نظریه سود و سودجویی در بینش و نگرش خود نسبت به مسائل زندگی بوده‌اند و از این رو در مورد هنر و زیبایی و حتی اخلاق و دیانت نیز دیدگاه سود و خاستگاه سودجویی و لذت‌طلبی و خوشی محض را به‌کار گرفته‌اند.

در سده نوزدهم، مدار دانش فراگیرتر شد و به يك اعتبار، ماده و قوه که در دانش سده هجدهم سختی و زمختی علم تازه به‌دوران رسیده را داشت، تلطیف گردید و تخفیف یافت و پژوهندگان در آن از خستگی و محدودیت نظر صرف علمی به‌در آمدند. از این گذشته، در سده نوزدهم به اثبات رسید که تعامل و تعاون عمومی افراد، در شخصیت فرد تأثیر دارد و از نظر عقلانی صحیح نیست که احساس اخلاقی و شعور دینی و حس زیبایی را منحصرأ يك احساس و شعور فردی بدانیم و تنها در دایره جسم واحد محدود بشماریم؛ هم‌چنان که نمی‌توان حرارت و الکتریسیته را که يك فرد احساس می‌کند، منحصر به احساس او شناخت.

«گی‌یو» از آن دسته فلاسفه است که رابطه هنر و اخلاق را پذیرفته است: «اگر بگوییم که لذت و خوشی ثمره تأمل محض و بازیگری صرف یا نوازش غریزه لعب و بازی است و بدین‌گونه، هنر را از حق و حقیقت نیکی و سودمندی عاری کنیم، آیا در واقع منکر جنبه جدی و جانب زنده هنر برتر (یا فن اکبر) که هستی بر آن بنیاد گردیده است، نشده‌ایم؟ گی‌یو نتیجه می‌گیرد که

منشأ زیبایی و هنر، اصل تعاون عمومی است. فیلسوفان یونان تناسب را عنصر اساسی زیبایی شمرده‌اند. آیا این تناسب چیزی سوای تعاون و تعامل، یعنی دمسازی و هماهنگی میان اجزا و اعضا است؟» (نسبیت، ۱۳۸۹)

گی‌یو می‌گوید: باید در جستجوی اصل احساس زیبایی، تنها ذات فردی را در نظر نگرفت بلکه بالعکس، عنصری را در نظر گرفت که ذات را از خودبینی به‌درآورد و دایره زندگی را پهناورتر کند و عرصه هستی فرد را از فرد به دیگر افراد و به جامعه انسانی بکشاند. (همان)

در میان فیلسوفان متأخر غرب، عده‌ای نیز به رابطه‌های مستقیم بین هنر و اخلاق معتقد نیستند. «جرج سانتایانا» در کتاب *احساس زیبایی کوشیده* است به هنر از ورای دیدگاه‌های مادی و لذت‌جویی صرف پرداخته و میان زمینه‌های زیبایی و نیکی رابطه‌ای گسترده برقرار کند. از نظر سانتایانا، اخلاق با لذت در تعارض است. وی زیبایی را از اخلاق و جنبه‌های قدسی تفکیک می‌کند. او مسلک اخلاقی مبتنی بر لزوم پرهیز از لذت، پرهیز از زیبایی را نیز توصیه می‌کند؛ زیرا لذت را فریبی می‌داند که باید در برابر آن مقاومت و خودداری کرد. (همان)

«بندتو کروچه» فیلسوف، مورخ و سیاستمدار ایتالیایی هنر را پدیده‌ای متفاوت از یک عمل اخلاقی می‌داند. او هنر را یک عمل نظری و شهودی تلقی می‌کند. وی می‌گوید: چون هنر مولود اراده نیست، مشمول هیچ‌گونه قضاوت اخلاقی نیز نمی‌تواند باشد؛ ولی نفی نمی‌کند که ممکن است هنر تصویری عملی را نشان دهد که به لحاظ اخلاقی مدح یا ذم شود. با این حال، او یک تصویر را خارج از دایره اخلاق می‌داند و نتیجه می‌گیرد که یک تصویر نمی‌تواند مدح‌شدنی یا ذم‌شدنی باشد. این فلسفه اخلاقی هنر است که موجب شده این

قبیل عقاید که وظیفه هنر راهنمایی به سوی نیکی و ایجاد بیزاری و بدی و اصلاح و بهبود آداب است، رواج یابد و الا این قبیل کارها از هنر برنمی آید؛ همان طور که از علم هندسه هم برنمی آید ... اگرچه هنر و اخلاق دو چیز بیگانه از هم هستند؛ ولی هنرمند از آن جهت که يك انسان است تحت سلطه اصول اخلاقی است و نمی تواند از وظایف اخلاقی شانه تھی کند. (کروچه، ۱۳۸۸)

از نظر «ایگر سول»، رابطه مستقیمی میان هنر و کارهای اخلاقی یا ضد اخلاقی نباید وجود داشته باشد. اگر هنرمندی بخواهد با هنرش کار اخلاقی را ترویج دهد، دیگر هنرمند نیست، بلکه مبلغ است و اگر کاری غیر اخلاقی را ترویج دهد، خلافکار است ... هنر یعنی تناسب، و اخلاق، یعنی رفتار متناسب. از طرفی، کار هنری، یعنی کار با لذت، و کار اخلاقی، یعنی رفتار با لذت. پس در زندگی انسان اخلاقی، هیچ کاری بالاجبار و از روی مسئولیت و وظیفه وجود ندارد. از این رو، الف و آموزش اخلاق با خلق آثار هنری با ذات هنر و اخلاق منافات دارد. القاء اخلاق با هنر، مانند ریاکاری است. هنر، به خودی خود، اخلاق آفرین است ... کمال در هنر، کمال در رفتار را موجب می شود. هنر موقعیتی را ایجاد می کند که در آن، انصاف، مهربانی و فضیلت، ناخودآگاه رشد می کنند. (www.infidelsorg)

ارتباط زیبایی شناسی و هنر اسلامی با مفهوم اخلاق

اصولاً هنر با تعریفی که در مغرب زمین به عنوان چیزی که تنها به دلیل زیبا بودن خلق شده و «نه به خاطر چیزی دیگر، بلکه به خاطر خودش به وجود آمده باشد»، در تاریخ فرهنگی - هنری ایران وجود ندارد. در این حوزه تمدنی، هنر

در ارتباط با صنعت و ساختن معنا شده است؛ به عبارتی، پدیده‌ای مرتبط با حِرَف و مشاغل محسوب می‌شده است. مفیدبودن (جنبه کاربردی) و زیبا بودن، دو غایت هنر نزد هنرمند ایرانی بوده و البته زیبایی صرف و ناب (چنان‌که امروز به‌کار می‌رود) مورد مطلوبی نبوده و زیبایی با کمال مورد توجه قرار می‌گرفته است.

تعریف ابن‌سینا و به‌ویژه تعریف فارابی از زیبایی، معناگرایانه و لاجرم کمال‌طلبانه است. از نظر حکمای مسلمان، زیبایی محسوس جلوه‌ای از زیبایی معنوی است و به دلیل منشأ آسمانی و الهی، زیبایی و فضایل اخلاقی (مطروحه در اخلاق توصیفی)، گاهی در معنایی معادل هم به‌کار می‌روند.

فارابی در مدینه فاضله می‌گوید:

زیبایی در همه چیز اصولاً دو جنبه هستی‌شناختی دارد. هر موجودی، هر چه به کمال خود نزدیک‌تر شود، زیباتر است و بنابراین استدلال می‌کند خداوند که وجودش عالی‌ترین است، زیباترین موجود است. زیبایی خداوند از همه زیبایی‌ها درمی‌گذرد؛ زیرا جوهری است نه عرضی، اما زیبایی مخلوق، جوهری نیست. فارابی معتقد است که لذت و زیبایی، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. (www.tahoordanesh1345.com)

از نظر ابن‌سینا، «زیبایی در نظم و ترکیب و تقارن است. در روح حیوانی، عشق به زیبایی صرفاً طبیعی است و از لذت ساده فهم محسوسات ناشی می‌شود؛ اما در روح منطقی، عشق به زیبایی بیش‌تر با تفکر و تأمل همراه است و نهایتاً به درک نزدیکی شیء یا موضوع مورد علاقه به خداوند، یعنی عشق نخستین، مبتنی است. او معتقد است حس زیبایی‌شناسی درونی در وجود هر عاقلی نهاده شده که این حس، تمایل به ادراک زیبایی دارد. او می‌گوید:

زیبایی محسوس تا جایی نزد موجودات تعقلی ارزشمند است که جنبه‌های حیوانی را رام خویش کرده باشد و بتواند ادراک را بر احساس پیروز گرداند. (همان)

آیت‌الله مطهری از نوعی زیبایی‌شناسی در فلسفه اخلاق بهره می‌گیرد. ایشان «مکارم اخلاقی را مربوط به ارواح زیبا» می‌داند. دلیل این‌که ایشان به رابطه زیباشناسی و اخلاق اهمیت می‌دهد، این است که پرورش روح زیبایی شناسانه انسان، در تکمیل و تنمیم اخلاق در جامعه مؤثر است. از نظر مطهری، «باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد، بشر اگر زیبایی مکارم اخلاق و اخلاق کریمانه و بزرگووارانه را حس کند، دروغ نمی‌گوید و خیانت نمی‌کند. علت این‌که بعضی افراد دروغ می‌گویند این است که زیبایی راستی را درک نکرده‌اند». (www.tahooranesh)

می‌توان مدعی شد که شهید مطهری نیز مانند فارابی اخلاقی بودن یک پدیده را منافی و متعارض با لذت‌بخش بودن آن ندانسته حتی این دو را مرتبط می‌داند. «متعالی‌ترین شرایط و مناسب‌ترین اوقات و از روی تأمل و تعشق ساخته و پرداخته می‌شود... در این حالت است که عنصر خدایی هنر، یعنی ژرف‌ترین علائق انسان و جامع‌ترین حقایق روح بروز می‌یابد. این هنر است که کلید رمز و فهم و فرزادگی و فرهیختگی و دین و دینداری بسیاری از جامعه‌هاست». (همان)

علامه جعفری معتقد است که:

هنر پدیده‌ای است که به طور عمده بر اساس چهار رکن و چهار عنصر شکل می‌گیرد. این چهار عنصر تشکیل‌دهنده هنر عبارتند از: حقیقت، زیبایی، خوبی اخلاقی و احساس فعال هنرمند. نیز این نکته را به یاد داشته باشیم که

طرد خوبی به معنای خیر اخلاقی انسانی از هنر که گاهی ذیل شعار هنر برای بیان می‌شود، مساوی با مرگ هنر در مسیر حیات معقول و کمال است. براین اساس، اخلاق یکی از عناصر مهم هنر به شمار می‌رود. (واپتهد، ۱۳۸۷)

به اعتقاد علامه جعفری:

اخلاق در دو مقام واجد زیبایی عقلانی است؛ نخست هنگامی که به‌عنوان احساسات عالی و تعینات برین نفسانی مورد توجه قرار گیرد و دوم، وقتی که حقایق عالی اخلاقی بر زندگی آدمی منطبق گشته، حیات بشری را مزین به ارزش‌های اخلاقی کند. (جعفری، ۱۳۸۸)

نکته دیگر آن که بدون تصفیة اخلاقی و عنایت به ارزش‌های اخلاقی درك زیبایی‌های برتر امکان نخواهد داشت که علامه در این امر معتقد است:

درك و دریافت جلوة ایدة مطلق به اصطلاح هگل و معشوق و محبوب و جمیل مطلق به قول مولوی، در نمودهای زیبایی محسوس یا آرمان‌های معقول، بدون تصفیة روح از کثافات و آلودگی حیوانی و محسوس‌پرستی و غوطه خوردن در نمودها و روابط محدود و محدود کننده تفکر و شهود زیبایی، امکان‌ناپذیر است. (همان)

تجلی اخلاق و معنا در هنر معماری ایرانی - اسلامی

معماری ایرانی - اسلامی را می‌توان به مثابه امری جامع، در نسبت با هنر و زیبایی‌شناسی، اخلاق، فلسفه، حکمت و پایداری دید و تفسیر و تحلیل کرد. معماران در عین حال که در دایرة تعریف امروزی از «معمار» قرار می‌گرفتند، صاحب اندیشه و حکمت هم بوده و به اصطلاح، فیلسوف و شیخ و حکیم هم بودند. (قیومی بیدهندی، ۱۳۸۹)

معماری ایرانی، قالب و ظرفی است که هدف و غایت زیست متعالی و با قداست را برای یک ایرانی متدین فراهم می‌کرده است. «درون‌گرایی»، «مردم‌واری» و «پرهیز از بیهودگی»، سه اصل اساسی این نوع معماری هستند که هر کدام از این اصول به صورت مستتر و پنهان، ارزش اخلاقی و ویژه‌ای را تأمین کرده است. احترام به انسان، پاسداشت عزت نفس انسانی و جلوگیری از اسراف و بیهودگی، جلوه‌هایی از ملکات اخلاق دینی هستند که معمار ایرانی به صورت آگاهانه و عامدانه سعی داشته آنها را رعایت کند. خودبسندگی به عنوان چهارمین اصل بنیادی معماری سنتی ایران، سازگاری ساختمان با محیط طبیعی و رعایت اخلاق زیستی را تأمین می‌کرده است.

شرک‌آلود نبودن از همان طلیعة تمدن باعث عجبین و همراه شدن معماری ایرانی با اخلاق دینی شده است.

«متصدیان نیایشگاه‌ها برای آن‌که توجه پرستندگان از خداوند بزرگ به سوی عوامل دیگر انحراف نیابد از هرگونه طبیعت‌نگاری در بناهای مذهبی خودداری می‌نمودند و به‌جای آن از نقش‌هایی چون پیچک و ختائی و عوامل تزئینی دیگر بهره‌جویی می‌کردند». (تجویدی، ۱۳۵۰) این سنت پس از ورود آیین جدید به صورت اجتناب از صورت‌نگاری و خلق و تکامل جلوه‌های متنوع اسلیمی در تزئینات معماری ایرانی، ادامه پیدا کرده است. در کل باورهای دینی و سنتی مردم، افزون بر تزئینات و جلوه‌های بصری، در ساماندهی اندام‌های گوناگون بنا و به‌ویژه خانه‌های سنتی نیز مسئله‌ای اساسی بوده است.

یکی از باورهای مردم ایران، ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای معماری ایران را درون‌گرا ساخته است ... در معماری ایرانی تلاش می‌شده است کار بیهوده در ساختمان‌سازی نکنند و از اسراف پرهیز می‌کرده‌اند. تلاش می‌کردند از مصالح بوم‌آورد استفاده کنند. این کار باعث می‌شده از هزینه‌های رفت‌وآمد کاسته‌شده و ساختمان با طبیعت اطراف خود هماهنگ‌تر و سازوارتر باشد ... رعایت تناسب میان اندام‌های ساختمان با اندام‌های انسان و توجه به نیاز او در کار ساختمان‌سازی ... ساخت خوابگاه در خانه ایرانی با اندازه خُرد در برابر شکوه و پهناور بودن تالار و سفره‌خانه برای ارج نهادن به مهمان (چمران، ۱۳۹۰)، حاکی از توجه معمار ایرانی به اخلاقیات دینی و باید و نبایدهای مذهبی دارد.

معماری ایرانی - اسلامی دلپذیر است. نه تنها هرگز به کسی استرس یا عصبانیتی را منتقل نمی‌کند، بلکه تأثیری آرام‌بخش هم دارد. نمای آرام و قوس‌های حساب شده که هم کارکرد زیبایی‌شناسی دارند و هم احساس ایمنی و استحکام می‌بخشند، هر احساس تندی را صیقل می‌دهند و انسان را نرم می‌کنند. اسراف را نهی و نکته‌سنجی و ملاحظه‌کاری و وسواس در به‌کارگیری حساب‌شده از مصالح را جلوه‌گر می‌کنند. نه فقط در مساجد که در ساخت خانه‌ها و بازارها هم می‌توان رد همه این ظرافت‌ها، نکته‌سنجی‌ها و خلاقیت‌ها را دید. (نازی، ۱۳۸۹)

معماری سنتی، آسایش را از ساکنان دور نمی‌کند و آرامشی ماندگار را با خود به ارمغان می‌آورد. طرحی که در آن حریم خصوصی و عمومی مشخص و واضح است و التزام و اعتقاد به این‌که دیگران هم حقی دارند آشکار و

عیان است. خانه‌های درون‌گرای ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام حاوی ارزش‌های اخلاقی از قبیل حس وحدت، فروتنی، ایجاد آرامش و امنیت، مستوریت و ایجاد حریم و هم‌چنین احترام متقابل بین میزبان و مهمان است. (چمران، ۱۳۹۰)

در طراحی درهای ورودی نیز حسابگر بودن معمار را می‌توان دید؛ قرار دادن دو کوبه با دو شکل مختلف، یکی چکشی که مردان توسط آن حضور خود را پشت در اعلام می‌کرده‌اند و دیگری حلقه‌ای که مخصوص زنان بوده است تا شخصی که برای باز کردن در می‌آید، مطلع باشد که پشت در مرد است یا زن (ارزش اخلاقی حریم زن و مرد). این تنها بخشی از اتفاقاتی است که پشت در رخ می‌دهد، درحالی‌که اوج احترام و تکریم متقابل میان مهمان و صاحب‌خانه با گشوده‌شدن در صورت می‌گیرد. در همان گام نخست، مهمان با توجه به ارتفاع کم در و بلند بودن آستانه آن، حالت تعظیم را پذیرفته و با سری پایین، ورودی متواضعانه را برای میزبان تداعی می‌کند. (نازی، ۱۳۸۹)

ساخت سباباطهایی با طول سه تا چهار متر در مقابل در ورودی به منظور محافظت مهمانان و حتی رهگذران خسته از گزند آفتاب و گرما در فاصله رسیدن صاحب‌خانه و گشودن در به دلیل بزرگ بودن حیاط خانه‌ها، و تعبیه فضایی اکثراً هشت‌وجهی بعد از درب ورودی و تزئین این فضا با نقاشی‌های چشم‌نواز و شمسه‌های کوچک برای پذیرایی و خوش‌آمدگویی به مهمان، حس بشر دوستی و احترام به کرامت انسانی را در نزد معمار ایرانی نشان می‌دهد.

پارادایم اخلاق در معماری معاصر غرب

ساحت‌های هنری و حرفه‌ای - عملکردی معماری معاصر غرب به وضوح از هم متمایز است. این مسئله از اساس با نگرش سنتی ایرانی به هنر و معماری که در آن عملکرد و زیبایی آمیخته بوده و در پی یک غایتند متفاوت است. در یک سیر تاریخی متأثر از تأثیر نهاد دین (کلیسا) و عقلانیت مُدرن، و ظهور آرا و نظرات معرفتی گوناگون در باب اخلاق و هنر در غرب، رابطه معماری هنری به اخلاقیات، دستخوش فراز و فرودهایی بوده که بعضی از این نظرات، در ابتدای این مقاله به اجمال برشمرده شدند.

ساحت حرفه‌ای - عملکردی معماری غربی، تابع احکام اخلاق توصیفی است. چنین مفهومی در معماری غرب به صورت گسترده‌ای از آنچه لوس (توجه افراطی به عملکرد و پرهیز از تزئینات به وسیله جمعی از معماران مُدرن) ادعای آن را داشت تا درونمایه‌های پست‌مدرنیستی آن، چنان‌که کیت نسبیت آنها را بر می‌شمارد را در بر می‌گیرد.

«کیت نسبیت» در «نظریه‌های پست‌مدرن در معماری» نقل می‌کند که «اخلاقیات مطالعه مسائل اخلاقی و داوری‌هایی است که معیارهایی را برای رفتار و عمل اجتماعی به وجود آورند. وجود نظامی یکپارچه از داوری‌های اخلاقی ما را قادر می‌سازد تا هدفی را مشخص و بدین‌سان نیت‌مندانه عمل کنیم.»

«توجهات و ملاحظات» که نظریه‌پردازان معماری به سؤالات متنوع سیاسی و اخلاقی داده‌اند در نقد شهری پسامدرن بازتاب داشته است. در دل چنین بحثی

این موضوع نهفته است که معماری به عنوان یک رشته و نظام باید چه نقشی را در جامعه ایفا کند». (نسبیت، ۱۳۸۹)

«فیلیپ بس» مدعی است که «رابطه‌ای اصیل و ذاتی میان معماری و اخلاقیات وجود دارد؛ چراکه ساختمان‌ها و شهرها حاوی و حامل خلق و خویی هستند که می‌تواند اشتراکی یا فردگرایانه باشد.»

«توجه به تأثیر اجتماعی و محیطی فعالیت‌های معماری (برای مثال اجتناب از تبعیض) احترام و حفظ میراث طبیعی و فرهنگی، تلاش در راستای بهبود محیط و کیفیت زندگی، حمایت از حقوق بشر و التزام به مسائل شهری» از جمله دستورات التزام‌آور رفتاری است که توسط انجمن معماران آمریکا به‌عنوان مجموع قوانین اخلاق و رفتار حرفه‌ای برای اعضا ارائه شده است.»

«نسبیت» به نقل از «گیرادو» توصیه می‌کند که اعضای این حرفه نیاز دارند تا سیاست‌های مربوط به ساختمان را مورد سؤال قرار دهند: چه کسی چه چیزی را در کجا و به چه قیمتی و برای چه کسی می‌سازد؟ به نظر «گیرادو»، عدم سؤال از قدرت به‌واقع هم‌داستانی با وضع موجود (در غرب) است. او استدلال می‌کند که وقتی ما با مسائلی هم‌چون بی‌خانمانی، نژادپرستی و جنس‌گرایی (سکسیسم) مواجهیم، چنین تبانی و هم‌داستانی امری غیراخلاقی است ... کارستن هریس مدافع کاریست و دخالت‌دادن کالبد و تن و مقیاس انسانی در معماری و هم‌چنین ناهمگنی و حاشیه‌ها و تشخیص مکان است. (همان)

جنبش معماری سبز دستورالعمل سیاسی نوظهوری را ارائه می‌دهد که نیاز به اخلاق محیطی را در امر ساخت‌وساز مطرح می‌کند. این نظریه متأخر در صدد

است تا با ایجاد توسعه‌های پرتراکم و استفاده از مصالح تجدیدپذیر غیر آلاینده و قابل بازیافت در مقابل رشد بی‌رویه مقاومت کند و رابطه خصمانه با طبیعت را به حداقل برساند ... «ویلیام مک دونا»، معمار طرفدار محیط زیست، معتقد است که ملزومات اخلاقی کار معماری، متوجه حقوق نسل‌های آینده و دیگر انواع زیستی به منظور تحصیل محیط سالم است. (همان)

نتیجه‌گیری

علم اخلاق، علم قالب‌های کلی چگونه زیستن متعالی و با قداست است. این چگونگی، هم شامل رفتار می‌شود و هم شامل ملکات نفسانی؛ یعنی این‌که انسان باید چگونه رفتار کند و چگونه ملکاتی داشته باشد تا زیستن او با ارزش باشد.

فیلسوفان غرب در سده هجدهم مانند هلو تیوس و بنتام و دیدرو همگی متأثر از نظریه سود و سودجویی در بینش و نگرش خود نسبت به مسائل زندگی بوده‌اند و از این رو درباره هنر و زیبایی نیز خاستگاه سودجویی و لذت‌طلبی را به کار گرفته‌اند.

فیلسوفان متأخر غرب در جستجوی رابطه هنر و اخلاق به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ عده‌ای آن دو را مرتبط نمی‌دانند مانند جرج سانتایانا و عده‌ای دیگر قائل به ارتباط بین این دو هستند. گی‌یو رابطه هنر و اخلاق را می‌پذیرد، ولی کروچه هنر را پدیده‌ای متفاوت از یک عمل اخلاقی می‌داند. وی چون هنر را یک عمل نظری و شهودی تلقی می‌کند، خودبه‌خود آن را در نقطه مقابل هرگونه

کار عملی قرار می‌دهد. از دیدگاه رابرت گرین، کمال در هنر، کمال در رفتار را موجب می‌شود.

ابن سینا معتقد است که زیبایی محسوس تا جایی نزد موجودات تعقلی ارزشمند است که جنبه‌های حیوانی را رام خویش کرده و بتواند ادراک را بر احساس پیروز گرداند. از نظر فارابی، هر وجودی هرچه به کمال خود نزدیک‌تر شود، زیباتر است و بنابراین استدلال می‌کند خداوند که وجودش عالی‌ترین است، زیباترین موجود است. او همچنین ادراک زیبایی را وابسته به درجه کمال مُدرک دانسته و معتقد است که با افزایش قابلیت مُدرک در درک زیبایی و ظرفیت‌های زیبایی‌شناسی، میزان لذت از زیبایی افزایش می‌یابد. از نظر مطهری، اخلاق و زیبایی از یک جنس بوده و ادراک زیبایی مربوط به روح زیباست. علامه جعفری معتقد است درک و دریافت نمودهای زیبایی محسوس یا آرمان‌های معقول، بدون تصفیه روح از کثافات و آلودگی حیوانی و محسوس پرستی، امکان‌ناپذیر است.

نگرش معماری مُدرن به اخلاق، اساساً با نگرش معماری سنتی به این مسئله فرق دارد. علت اساسی این امر، تفاوت‌های معرفت‌شناختی در حوزه‌های هنر و اخلاق است. در معماری سنتی ایرانی، باور دینی معمار، حیاتی متعالی به بنا داده و آن را به محل اجتماع ملکات اخلاقی تبدیل کرده است.

پارادایم اخلاق در غرب شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات است. در این میان، می‌توان مواردی هم‌چون مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی هنرمند معمار در برابر مسائل متنوع شهری و شهرسازی، لزوم توجه به مسائل زیست‌محیطی و در نظر گرفتن زمینه فرهنگی را برشمرد.

منابع

۱. امید، مسعود، «درآمدی بر فلسفه اخلاق از منظر استاد مطهری»، ۱۳۷۸، در: مجله قبسات، شماره ۱۳.
۲. پارسانیا، حمید، «اخلاق اسلامی؛ هستی و چیستی»، ۱۳۸۷، در: مجله پگاه حوزه.
۳. تجویدی، اکبر، هنر و مردم، ۱۳۵۰، شماره ۱۱۱.
۴. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، ۱۳۸۸، تدوین: عبدالله نصری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ۱۳۹۰، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
۶. چمران، مهدی، «گفتگو با مهدی چمران»، ۱۳۹۰، در: همشهری معماری، شماره ۷.
۷. فهیمی فر، اصغر، «جستاری در زیبایی شناسی هنر اسلامی»، ۱۳۸۸، در: مجله پژوهش در فرهنگ و هنر، شماره ۲.

۸. قیومی بیدهندی، مهرداد، «بازنگری در رابطه میان هنر و عرفان اسلامی بر مبنایشواهد تاریخی»، ۱۳۸۹، در: مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲.
۹. کروچه، بندتو، کلیات زیبایی‌شناسی، ۱۳۸۸، ترجمه فرشته روحانی، تهران: انتشارت علمی و فرهنگی.
۱۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۸، ج ۱، قم: صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۶۷، قم: صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ۱۳۶۷، قم: صدرا.
۱۳. نازی، دیزجی سجاد و همکاران، «اخلاق در معماری»، ۱۳۸۹، در: فصلنامه اخلاق در علوم فناوری، شماره ۳ و ۴.
۱۴. نسبیت، کیت، نظریه‌های پُست‌مُدرن در معماری، ۱۳۸۹، ترجمه محمدرضا شیرازی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
۱۵. وایتهد، آلفرد نورث، سرگذشت اندیشه‌ها، ۱۳۸۷، ج ۲، ترجمه عبدالرحیم گواهی، شارح: محمدتقی جعفری، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
16. <http://www.tahoordanesh1345.com/page.php?pid>
17. [http://www.infidels.org/library/historical/Robert Ingersoll/art- and morality.html](http://www.infidels.org/library/historical/Robert%20Ingersoll/art-and-morality.html).